

سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (5)

سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (5)

یکی از مسائل مهمی که از دیرباز مورد هجوم وهابیت قرار گرفته مسأله زیارت قبور بوده است از این رو علماء اسلام در نقد افکار وهابیت نسبت به مسأله زیارت قبور کتابهای بسیاری نگاشته اند، ابن حجر هیتمی یکی از علماء بزرگ مکه در سفری که مدینه داشت کتابی با نام الجوهر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم نگاشت تا به نوعی جواب از شبهات واهی وهابیت باشد که در این مقاله به گزارشی از این کتاب می پردازد

مقدمه

مسئله زیارت قبور از صدر اسلام مطرح بوده است. در قرآن به صراحت، دستوری برای رفتن به زیارت قبور یا منع از آن وجود ندارد. با دقت در روایاتی که از پیامبر اکرم(ص) در مجامع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است، برمی آید که زیارت قبور مسلمانان و طلب آمرزش برای آنان در زمان رسول الله(ص) امری رایج بوده است و نه تنها خود آن بزرگوار به زیارت مقابر می رفته است، [1] بلکه دیگر مسلمانان و پیروان خود را نیز بدین کار ترغیب می کرده است. [2] علمای اسلام نیز همواره با اتکا به نصوص فراوانی که وجود دارد، زیارت قبور امامان و اهل بیت را جایز و بلکه مستحب می دانند و آن را موجب ثواب و برکت دنیا و آخرت می شمارند. ابن تیمیه و شاگردانش و به تبع آنها وهابیت، با طرح ایراداتی راجع به این موضوع، دنیای اسلام را در مقابل خود قرار دادند. اولین واکنش ها در برابر این جریان، از سوی خود اهل سنت صورت گرفت و آثار زیادی در این باره نوشته شد؛ از جمله *شفاء السقام* سبکی، *وفاء الوفاء* سمهودی، *جوهر المنظم* ابن حجر مکی که در اینجا ما بر آنیم تا گزارشی از کتاب *الجوهر المنظم* ارائه دهیم.

این کتاب در یک جلد (149 صفحه) و به تصحیح دکتر محمد زینهم در مکتبه مدبولی در مصر در سال 1999م به چاپ رسیده است. ظاهراً این کتاب بیشتر برای استفاده زائران و به منظور بیان سنن و آداب زیارت نوشته شده است.

ابن حجر مکی

ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر هیتمی مکی در سال 909ق در محله ابی الهیتم (محله ای در ایالت غربی مصر) به دنیا آمد. او القاب زیادی مثل العلامة الشافعی، المحدث الفقیه، الصوفی المحقق و... داشت. در وجه تسمیه او گفته اند که جد او بسیار ساکت بود و فقط در مقام ضرورت سخن می گفت و لذا به او حجر می گفتند.

ابن حجر در کودکی، پدر و جدش را از دست داد و سرپرستی او را دو تن از استادان پدرش به عهده گرفتند. وی پس از فراگفتن مقدمات در اوایل سال 924ق که حدود چهارده سال داشت، به دانشگاه الازهر مصر رفت و با وجود خردسالی با علمای مصر همنشین شد. استادان او از بزرگان فقها و علمایی چون شاگردان ابن حجر عسقلانی مثل زکریا انصاری، ناصرالدین طبلای و... بودند. هنوز بیست سالش تمام نشده بود که از رملی و طبلای اجازه افتا و تدریس گرفت و در علومى مانند تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، حساب، ادبیات، منطق و تصوف سرآمد

گشت، [3]

ابن حجر در زمان خود از مرتبه والایی برخوردار بود؛ چنان که در سرزمین حجاز، ائمه وقت به او اقتدا می کردند و او را ناشر علوم شافعی می خواندند. ابن حجر مطالبی در فضایل اهل بیت نوشته، اما بیشتر به رد شیعه نظر داشته است. او به معاویه ارادت داشت و حتی یکی از تألیفات خود را به او اختصاص داد و به نفی کفر یزید هم بی علاقه نبود. [4]

ابن حجر مؤلف پرکاری بود و در زمینه های فقه شافعی، حدیث، کلام، ادبیات، تعلیم و تربیت، تصوف و... به تألیف پرداخت و آثار زیادی به جای گذاشت. از جمله:

1. الجوهر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم (مصر 1999م)؛
 2. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة؛
 3. الأعلام بقواطع الاسلام. (این کتاب در توجیه مسئله ای است که در 942ق در مکه فتوا داده بود و بعضی از علما بر او اعتراض و او را تکفیر کرده بودند)؛
 4. الزواجر عن اقتراف الکبائر (مجموعه احادیث درباره گناهان کبیره) (مصر 1331ق)
- علما در منقبت او بسیار سخن گفته اند. برای مثال، ابن عماد در *شذرات الذهب* می گوید: «ابن حجر هیتمی، شیخ الإسلام و خاتم علمای اعلام است، دریایی است که نمی توان درک کرد، یگانه زمان و...». [5]

ابن حجر در سفری که در سال 956ق برای زیارت قبر پیامبر می رفت، در وادی مرالظهران تصمیم گرفت کتابی در احکام زیارت و فضایل و آداب آن بنویسد تا هر کسی که قصد زیارت قبر نبوی را دارد، با آن کتاب از هر چیزی بی نیاز باشد و لذا آن را *الجوهر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم* نام نهاد و آن را بعد از ذکر مقدمه ای مشتمل بر هشت فصل و یک خاتمه قرار داد.

ابن حجر در سال 940 به مکه رفت و در آنجا اقامت گزید و به تدریس و افتا مشغول بود و در سال 974ق در 65 سالگی در همان جا از دنیا رفت و در معلاة در آرامگاه طبرین دفن شد. [6]

نگاهی به فصول کتاب

مصنف در مقدمه به ذکر آداب شروع سفر از جمله آداب قبل از حرکت و زمان حرکت و... می پردازد و روایات و ادعیه لازم در این زمینه را ذکر می کند و می گوید بحث مفصل آن را در حاشیه بر مناسک نووی ذکر کرده ایم و در اینجا به مهمات آن اکتفا می کنیم.

فصل اول: مشروعیت زیارت پیامبر(ص)

ابن حجر برای اثبات مشروعیت زیارت قبر پیامبر، از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) استفاده می کند.

الف) کتاب

ابن حجر از قرآن به آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) [7] استدلال می کند و می گوید:

این آیه بر برانگیختن مردم به رفتن زیارت نبی و طلب استغفار نزد او و استغفار آن حضرت برای آنها دلالت می کند و استغفار پیامبر برای مردم با مرگ او از بین نمی رود و هر زمانی که مردم نزد او بروند و طلب استغفار کنند و پیامبر برای آنها استغفار کند، تمام شرایط توبه فراهم است و پذیرفته می شود، إن شاء الله.

ایشان می گوید نمی توان گفت این آیه برای زیارت در حال حیات پیامبر است؛ زیرا احادیث صحیح داریم که «أن زیارته بعد وفاته کزیارته فی حیاته» (ص17).

ب) سنت

روایات زیادی وجود دارد که ایشان در اینجا متذکر آن نمی شود و آنها را در فصل دوم و در بیان فضایل ذکر می کند؛ مانند «من زارنی وجبت له شفاعتی، من زارنی بعد وفاتی کمن زارنی فی حیاتی و...» (ص19).

ج) قیاس

ابن حجر یکی از ادله را قیاس می داند و در این زمینه امور زیر را بیان می کند:

1. از امور مورد اتفاق در سنت، امر به زیارت قبور است؛ پس قبر پیامبر اولی و آحق به زیارت است.
2. همچنین از ادله مشروعیت زیارت قبور اینکه پیامبر قبر شهدای احد و اهل بقیع را زیارت می کرد.
3. پیامبر به عایشه نحوه سلام به اهل قبور را تعلیم فرمود (البته این خود دلیل بر مشروعیت زیارت زنان نیز هست). پس قبر خودش اولی به تعظیم و اکرام است و نیز معلوم می شود زیارت فقط برای تعظیم و تبرک به ایشان است و ما با حضور در نزد قبر ایشان به سبب وجود ملائکه در آنجا، غرق در رحمت و برکت می شویم (ص19).

د) اجماع

مصنف می گوید:

بعضی از علما حکم به وجوب زیارت کرده اند؛ زیرا در بعضی از اقوال سلام برحضرت واجب شده است (به سبب روایات: من حج البیت و لم یزورنی فقد جفانی، البخیل من ذکرک عنده فلم یصل علی و...) پس به طریق اولی زیارت باید واجب باشد؛ زیرا عدم زیارت جفای بیشتری بر پیامبر است.

ابن حجر می گوید:

اکثر علمای سلف و خلف قائل به استحباب زیارت هستند و آن را بدون در نظر گرفتن قصد اعتکاف یا نماز در مسجدالنبی و... از اهم قربات دانسته اند و لذا احناف می گویند: «إنها أقرب من درجة الواجبات» و بعضی از ائمه مالکی حکم به وجوب آن کرده اند (ص19).

سپس ابن حجر به ذکر روایاتی در این زمینه می پردازد که به گفته خود او، اکثر آنها را سبکی در شفاء السقام آورده است. او از نظر سندی آنها را بررسی و اشکالات آن روایات را رد می کند؛ روایاتی چون: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»، «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی»، «من زارنی کنت له شفیعاً أو شهیداً». او در مجموع 22 حدیث نقل می کند که همگی در ترغیب مردم به زیارت است.

ایشان در نهایت نتیجه می گیرند که این روایات صریح یا ظاهر در ندب است و شامل زن و مرد و زیارت از دور و نزدیک می باشد و طبق آنها شدّ رحال برای همه جایز است؛ زیرا وقتی که اصل زیارت قربت است، هر سفری برای آن هم از باب مقدمه و شرط آن، قربت است (ص28).

مصنف می افزاید:

آنچه بعضی ها - مانند ابن تیمیه - می گویند که باید مانع زیارت شویم تا از توحید محافظت شود و زیارت منجر به شرک می شود و...، تخیلی باطلی است؛ زیرا آنچه به شرک کشیده می شود، اتخاذ قبور به منظور مسجد و اعتکاف در آن و... است کمااینکه در روایات صحیح نیز آمده است، و بین این و آنچه به قصد زیارت و سلام و دعا و... باشد فرقی روشن است.

البته ابن حجر به این نکته توجه دارد که باید در دو امر دقت شود:

1. وجوب تعظیم نبی(ص) و ترفیع رتبه ایشان از سایر خلق؛

2. افراد و انحصار در ربوبیت خدا و اعتقاد به اینکه او از نظر ذات و صفات منفرد است و شریک و مانندی ندارد.

بنا بر نظر ایشان، انکار اولی عصیان و انکار دومی، شرک است. پس هر دو را باید قبول کرد و تعظیم پیامبر تا جایی که به مختصات خداوند کشیده نشود، واجب است. همچنین می‌توان گفت کسی که به زیارت قبر نبی می‌رود، به قصد سلام و دعا برای صاحب قبر می‌رود، نه برای تعظیم بقعه و قبر و مانند اینها (ص 29-30).

ابن حجر مکی سؤال بعضی افراد را که می‌گویند چگونه ادعای اجماع می‌کنید، درحالی که شخصی مثل ابن تیمیه از متأخرین حنابله منکر مشروعیت آن است، این گونه پاسخ می‌دهد: ابن تیمیه چه کسی است که به عقاید و افکار او اعتنا شود و یا در چیزی از امور دین به او اعتماد کرد؟ بسیاری از علمای بعد از او، وی را شدیداً طرد کرده‌اند. او در بسیاری از مسائل، برخلاف اجماع حرکت کرد و معایب بسیار داشت. او حتی خلفای راشدین را مورد طعنه قرار داد و به خداوند نسبت نقص داد.

ابن حجر کلام سبکی از بعضی علما را در اینکه مسئله زیارت از واضحات دین است و منکر آن کافر است، نقل و تحسین می‌کند که این خود از طعن‌های او علیه ابن تیمیه است (ص 31). نویسنده می‌گوید:

روایت شد رحال فقط این را ثابت می‌کند که برای تعظیم مسجدی و تقرب به نماز در آن و... به غیر از این سه مسجد نروید، زیرا استثنای متصل است و غیر از این را نمی‌رساند؛ زیرا ما شد رحال به عرفه در مناسک حج و شد رحال برای جهاد و طلب علم و... را داریم که علما همگی حکم به وجوب یا جواز آنها داده‌اند. پس همه موارد شد رحال را نمی‌توان غیر جایز شمرد و شد رحال برای زیارت نیز خارج از مضمون این روایت است و منهی عنه نیست.

ابن حجر تمام استدلالات به حدیث شد رحال برای عدم زیارت قبور را نفی می‌کند و مطلبی را که در مغنی حنابله از ابن عقیل نقل شده و طبق حدیث شد رحال، سفر برای زیارت قبور را جایز نشمرده، رد می‌کند و می‌گوید این برداشت با روایات دیگر مثل زیارت پیامبر از مسجد قبا و زیارت قبور اصحاب و امر کردن آن حضرت به زیارت قبور سازگار نیست (ص 34).

ابن حجر در رابطه با زیارت قبور زنان می‌گوید:

تعلیم پیامبر به عایشه بهترین دلیل بر مشروعیت زیارت زنان است، البته با شروط خاص، و روایت «لئن الله زوارات القبور» منافاتی با آن ندارد؛ زیرا این روایت مربوط به زنانی است که بسیار جزع و فزع می‌کنند و یا ترس از فتنه وجود دارد (ص 35).

ابن حجر در ادامه، حدیث «لاتجعلوا قبری عیدا» را که مستمسک مانعین زیارت است، ذکر می‌کند و در جواب می‌گوید با فرض ثبوت حدیث باید بگوییم حدیث موردی را ذکر می‌کند که زیارت بر وجه صحیح نباشد و اصل زیارت را رد نمی‌کند. او در ادامه به ابن تیمیه و هوادارانش طعنه می‌زند که همه اینها از جهل به زبان عربی است؛ زیرا اگر مراد پیامبر منع از زیارت بود، می‌فرمود: لاتزوروا... حتی در صورت قبول سخن آنها، باید در مقابل اجماع مسلمین آن را تأویل کرد؛ زیرا اجماع از ادله قطعی است و این گونه امور ظنی نمی‌تواند با اجماع مقابله کند. (ابن حجر می‌گوید تفصیل این حدیث را در کتاب الدر المنضود فی الصلاة علی صاحب المقام المحمود ذکر کرده‌ام و گفته‌ام که ممکن است این حدیث برای ترغیب به زیارت باشد، نه منع از آن. (ص 35-36).

نتیجه‌گیری

تمام مسلمانان بر مشروعیت زیارت اجماع دارند و از عهد صحابه تا به امروز از اقصای نقاط دنیا آن

را انجام می‌داده‌اند و در این راه بذل مال می‌کرده و اعتقاد داشته‌اند که این کار افضل قُرَبات است.

فصل دوم: فضایل زیارت و فواید آن

ابن حجر می‌گوید در فصل اول ثابت شد که زیارت پیامبر مشروع و بلکه از افضل قُرَبات است. روایات زیادی درباره فضایل عظیم برای زائر داریم؛ از جمله: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»، «من زارنی بعد موتی کمن زارنی فی حیاتی»، «من زارنی إلی المدینة کنت له شفیعاً أو شهیداً». او برای این امر بیش از پنجاه روایت در این فصل نقل می‌کند. در مجموع می‌توان برای زیارت قبر نبوی(ص) به فواید و آثاری همچون موارد زیر اشاره کرد:

1. شفاعت پیامبر که شامل زیاد کردن نعمت‌ها، تخفیف احوال روز قیامت، حشر بدون حساب و... می‌شود؛
2. بهره‌گیری از آثار زیارت پیامبر در حال حیات ایشان؛ مثل استغفار نزد پیامبر طبق آیه قرآن؛
3. اجر مصاحبت با پیامبر را داشتن؛
4. قرار گرفتن در زمره امان یافتگان در روز قیامت؛
5. در جوار پیامبر بودن در روز قیامت؛
6. نایل شدن به ثواب دو حج مقبول؛
7. شنیدن جواب سلام بدون واسطه از پیامبر؛
8. تقرب به پیامبر در روز قیامت؛.

ابن حجر احادیث سلام بر پیامبر را می‌افزاید و می‌گوید:

از احادیث رد سلام و شنیدن سلام (مانند إن صلاتکم معروضة علیّ و...) فهمیده می‌شود که پیامبر همواره زنده است و جسد ایشان در قبر سالم باقی مانده است. این مطلبی است که همه علما بر آن اجماع دارند؛ کما اینکه بسیاری از علما و صلحا بوده‌اند که بعد از مدت‌ها جسدشان سالم باقی مانده است؛ مثل عبدالله و ابوجعفر که از شهدای روز احد بودند، و بعد از 46 سال با آمدن سیل با بدنی سالم از خاک بیرون افتادند. روایات زیادی در مورد زنده بودن انبیا در قبرشان داریم که همه اینها دلیل بر زنده بودن آنها در قبر و شنیدن صدای زائرین است. خود ابن تیمیه می‌گوید اصحاب قبر، صدای زائرین را می‌شنوند و جواب سلام آنها را می‌دهند. حال در مورد پیامبر چه می‌گوید؟ (ص45-46)

در ادامه ابن حجر درباره سلام به پیامبر و جواب آن از دور و نزدیک و تفاوت‌های آنها در وجود یا عدم واسطه در شنیدن و جواب دادن می‌پردازد و روایاتی در این باره ذکر می‌کند(ص47). ایشان عمل بعضی از صحابه از جمله رجوع بلال به مدینه برای زیارت پیامبر و سلام ابن عمر به پیامبر بعد از هر مسافرت می‌آورد و نیز نقل می‌کند عمر بن العزیز برای رساندن سلام به پیامبر برید را فرستاد که مؤید جواز و استحباب زیارت است(ص54). البته بهتر بود ابن حجر این موارد را در فصل اول و به عنوان دلیل دیگری ذکر می‌کرد؛ زیرا برای آنها عمل صحابه اهمیت فراوانی دارد.

فصل سوم: تحذیر از ترک زیارت در صورت استطاعت

ابن حجر درباره زیارت می‌گوید:

کل استطاعة أوجب الحج اقتضت تأکد ندب الزیارة؛

هر استطاعتی که حج را واجب می‌کند، استحباب زیارت را نیز تأکید می‌کند؛ زیرا روایات بسیاری در ترغیب به زیارت بعد از حج و انجام زیارت بعد از حج داریم. ایشان چهارده روایت در این زمینه ذکر می‌کند و می‌گوید:

پیامبر به نحو آتمّ مردم را از ترک زیارت بر حذر می داشت؛ مانند: «من حج ولم یزورنی فقد جفانی»، و مؤید آن هم روایت دیگری است که می فرماید: هر کس نام مرا بشنود و صلوات نفرستد، بر من جفا کرده است (من الجفاء أن أذكر عند رجل فلا یصلی علی). سپس روایات زیادی را در عواقب ترک سلام بر پیامبر ذکر می کند؛ مانند: «البخیل کل البخیل من ذکرت عنده فلم یصل علی»، «من لم یصل علی فلا دین له»، «ألأم الناس من إذا ذکرت عنده فلم یصل علی» و... .

او می گوید:

وحدت سیاق روایات عدم زیارت و عدم صلوات، این را می رساند که عدم زیارت و عدم صلوات، جفا بر پیامبر است و نقطه مشترک هر دو حکم جفا به پیامبر است. پس در روایات آنچه به عنوان عواقب عدم صلوات آمده، در عدم زیارت هم ثابت است؛ مثل: دوری از خداوند، مالیده شدن بینی بر خاک (ذلت)، شقاوت، داخل شدن در آتش، ندیدن صورت پیامبر، بخل، اشتغال به دنیا و... (ص 57).

فصل چهارم: تقدم حج بر زیارت یا بالعکس؟

ابن حجر در این زمینه می افزاید:

سلف و خلف در این مسئله اختلاف داشته اند که ابتدا کدام یک را انجام دهند. روایتی از احمد داریم که گفته است ابتدا به مکه روید و همه کارها را بعد از رفتن به مکه انجام بدهید. ظاهر کلام اصحاب ما و نووی و... این است که شروع به مکه را ترجیح داده اند. احمد و ابو حنیفه و... هم ابتدا به مکه را ترجیح داده اند (ص 63).

البته ابن حجر کلام آنها را حمل بر زمانی می کند که وقت کافی برای رسیدن به حج نباشد و کلامی از سبکی در تأیید ادعای خود ذکر می کند. سبکی می گوید:

اینکه احمد رفتن به مکه را مقدم کرده، در عمره توجیه دارد، ولی در مورد حج که زمان معینی دارد، اگر وقت باشد، معنا ندارد منع از زیارت کنیم.

علقمه، اسود، عمر بن میمون و... ابتدا به مدینه را - البته اگر وقت برای حج باقی باشد - ترجیح داده اند. (ص 63-64)

ابن حجر در مورد محل دفن پیامبر می افزاید:

سهروردی می گوید: اینکه قبر پیامبر در خارج از مکه است، در حالی که معمولاً هر کسی را در زادگاه اصلی خود دفن می کنند و نیز به اعتقاد بسیاری از علما، مکه اشرف از مدینه است، حکمتی دارد و آن به این جهت است که مقام والا و عظیم ایشان فهمیده شود و اعلام شود که ایشان متبوع است، نه تابع، و اگر در مکه دفن می شد، تابع حج و زیارت خانه خدا بود (ص 65).

فصل پنجم: مستحبات حین حرکت به سمت مدینه

ابن حجر می گوید:

علمای شافعی و غیر آنها گفته اند: برای زاید مستحب است موارد زیر را رعایت کند:

1. علاوه بر نیت زیارت، اعتکاف در مسجد را نیز نیت کند.
2. همواره در حال صلوات و سلام بر پیامبر باشد، (مخصوصاً از وقتی که چشمش به شهر مدینه افتاد یا هر جایی که اثری از پیامبر می باشد). ابن حجر روایاتی در آثار صلوات ذکر می کند؛ مانند: «من صلی علی عشرين صلی الله علیه مائة»، «ومن صلی علی مائة صلی الله علیه ألفاً»، «ومن زاد صباه وشوقاً كنت له شفیعاً وشهيداً يوم القيامة»، «إن أولى الناس بی يوم القيامة أكثرهم علی صلاة فی الدنيا». ابن حجر با استفاده از سیزده روایتی که درباره صلوات بر پیامبر ذکر کرده، آثار صلوات را برای زائر لازم تر می داند و بر آن تأکید بیشتری می کند.

3. درخواست قبولی زیارت و بهره گیری از آن از خداوند متعال.
4. توقف در بطحا (واقع در ذوالحلیفه) و اقامه نماز در آنجا. ابن حجر در مورد آن، کلامی از مالک و ابن فرحون (از علمای مالکی) و روایتی از ابن عمر را ذکر می کند.
5. غسل قبل از دخول در مدینه و قبل از دخول در حرم نبوی.
6. پوشیدن لباس های تمیز و پاکیزه و ترجیحاً سفید رنگ، عطر زدن، پا برهنه به زیارت رفتن و خواندن ادعیه مأثور (ص 70-74).
- ابن حجر در این فصل چند نکته در باب صلوات جهری یا خفی، افضلیت قرائت قرآن یا ذکر صلوات و... ذکر می کند. (ص 70)

فصل ششم: مستحبات حین دخول به مدینه تا دخول به مسجد نبوی

ابن حجر ابتدا اسامی مختلف شهر مدینه را ذکر می کند و می گوید برای مدینه حدود هزار اسم وارد شده که ما به مشهورترین آنها اشاره می کنیم: مدینه، الدار، طابه (طیبه)، یثرب و... (ص 75).

مصنف در این فصل مستحبات هنگام داخل شدن به مدینه را ذکر می کند که شامل موارد ذیل است:

- خواندن ادعیه مأثوری که در این زمینه وارد شده است.
- زائر در قلبش متذکر شرافت شهر مدینه باشد.
- قلب زائر مملو از عظمت و بزرگی پیامبر (ص) باشد.
- قبل از زیارت از اسب پیاده شود و با کمال ادب پیاده به سمت روضه نبوی برود.
- قبل از زیارت صدقه بدهد.
- مدتی که در مدینه می باشد، به جایی غیر از مسجد و روضه نبوی نرود.
- در کنار درب مسجد از گناهانش توبه کند تا با پاک ترین و بهترین حالت وارد مسجد شود.
- قلب زائر از تمام شئون دنیوی فارغ شود تا صلاحیت و لیاقت دریافت کمک پیامبر را بیابد.

فصل هفتم: مستحبات حین داخل شدن در مسجد نبوی تا زمان خروج از آن

ابن حجر در این فصل در قالب سی مسئله به مستحبات هنگام دخول به مسجد نبوی می پردازد:

- با پای راست وارد حرم شود و ادعیه مذکور را تلاوت کند و با پای چپ خارج شود.
- بعضی گفته اند برای احترام بیشتر در کنار درب لحظه ای بایستد و بعد وارد شود، ولی ابن حجر عقیده دارد که این نه اصلی دارد و نه مقتضای ادب و احترام می باشد.
- بهتر است از باب جبرائیل وارد شود.
- مستحب است قصد روضه مقدسه کند و با وقار و خشوع ملازم باشد، سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند و خدا را شکر کند و تقاضای قبولی زیارت کند و بعد به زیارت قبر برود.
- طبق مذهب ما و جمهور علما مستحب است در کنار قبر، پشت به قبله و رو به ضریح بایستد؛ زیرا ما اعتقاد داریم که پیامبر در قبرش زنده است و زائرش را می شناسد و قول مالک خطاب به منصور هم در این مورد مؤید ماست.
- مقتضای ادب این است که رو به ضریح بایستد و ننشیند.
- اینکه به زمین و پایین دیوار قبر نگاه کند و توجه داشته باشد که پیامبر زنده است و او را می بیند.
- دراینکه نزدیک قبر بایستد یا از دور زیارت کند، اختلاف هست. مالکی ها می گویند نزدیک بودن اولی است، ولی نزد ما دور بودن از قبر اولی است.

- صدایش را بلند نکند، بلکه با صدای معمولی بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علیک... .

- به پیامبر توسل جوید و برای خود و دیگران درخواست شفاعت کند ابن حجر در رد ابن تیمیه مبنی بر منع توسل به پیامبر می گوید: توسل انبیا و اولیا به پیامبر خاتم از قبل و بعد از تولدش ثابت بوده است؛ مانند توسل حضرت آدم به ایشان بعد از خوردن از شجره ممنوعه و توسل شخص نابینا در زمان خود حضرت و بینایی یافتن چشمان نابینا.

- بهتر است زائر همواره به ذکر صلوات بپردازد.

- از دیگر مستحبات، شب زنده داری در مسجد نبوی - و لو در یک شب - می باشد.

- ابن حجر متذکر این نکته می شود که باید دقت شود از طواف دور قبر خودداری شود.

- چسباندن شکم و سینه به دیوار قبر مکروه است؛ هر چند می توان عمل بعضی ها را مبنی بر تبرک جستن به قبر توجیه کرد و کراهت آن را برداشت؛ زیرا همان گونه که احمد گفته تقبیل و مس قبر اشکالی ندارد.

- انحنای رو به قبر و بوسیدن زمین در مقابل قبر مکروه است. البته نماز خواندن رو به قبر حرام است.

- مستحب است کنار منبر پیامبر رود و به نماز و دعا بپردازد.

- نویسنده کتاب در نهایت به ذکر چند نکته در مورد چگونگی سلام به پیامبر و مدلول جملات و کلمات زیارت نامه حضرت می پردازد (ص 98).

فصل هشتم: آداب بعد از خروج از مسجد نبوی

ابن حجر در این فصل در چند مسئله به بیان مستحبات بعد از خارج شدن از مسجد نبوی می پردازد، از جمله:

- زائر به جایی در نزدیکی حرم شریف برود تا از آنجا قبه منوره را ببیند و در عنایتی که خداوند به او داشته، به تفکر بپردازد تا اینکه رجای او در توسل به پیامبر افزایش یابد.

- نمازهایش را در مسجد نبوی به جماعت بخواند و در آنجا اعتکاف کند.

- هر روز با طهارت به زیارت قبور اهل بقیع و شهدای احد برود؛ همان طور که پیامبر هم به زیارت آنها می رفت.

- هنگام خروج از مدینه به زیارت مسجد قبا برود و نماز به جا آورد.

- در مدینه به ختم قرآن بپردازد.

خاتمه

ابن حجر دو امر را در خاتمه بیان می کند:

- زائر قبل از خروج از مدینه برای وداع به مسجد برود و در مصلاهی پیامبر دو رکعت نماز بخواند، سپس دعا کند و نزد قبر برود و ادعیه مأثور را قرائت کند. سپس برای اهل خود هدیه بخرد و...

- وقت شروع برگشت، چند چیز برای زائر مستحب است: اینکه به هر بلندی رسید، تکبیر بگوید و اذکار وارد را تکرار کند و هر گاه به وطن خود نزدیک گشت، قاصدی را برای خبر به اهلیش بفرستد و بعد از رسیدن به وطن غذایی تدارک ببیند و به آشناها بدهد و... .

در اینجا گزارش این کتاب به حول و قوه الهی به پایان رسید. به امید روزی که تمام مسلمانان بدون دغدغه و با معرفت، توفیق زیارت قبر پیامبر اعظم(ص) را داشته باشند، إن شاء الله.

پی نوشت ها

[1]. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: دارالفکر، ج 3، ص 63؛ السنن الکبری،

- احمد بن شعيب نسائي، بيروت: دارالكتب العلميه، 1411ق، ج4، ص93؛ سنن كبرى، احمد بن حسين بيهقي، ج4، ص79؛ مسند ابويعلی، احمد بن علی بن المثنی التميمی، تحقیق و تخریج احادیث: سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، بی تا، ج8، ص199.
- [2]. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، 1403ق، ج2، ص259، المصنف، ابن أبی شبيه کوفی، تعلیق و تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، 1409ق، ج3، ص224؛ نیل الأوطار، محمد بن علی، شوکانی، بیروت: انتشارات دارالجيل، 1973م، ج4، ص164.
- [3]. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن حجر، عنایت الله فاتحی نژاد، کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، 1383ش، ج3، ص331.
- [4]. همان، ص332.
- [5]. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، قاهره: نشر القدسی، 1350ق، ج8، ص370.
- [6]. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج3، ص331.
- [7]. سوره نساء، آیه 64.